

## وظیفه‌گرایی اخلاقی

دکتر حسین اترک\*

گروه فلسفه دانشگاه زنجان

### چکیده

**زمینه:** وظیفه‌گرایی یکی از نظریات عمده در اخلاق هنجاری است که به دلیل تکرر نظرات وظیفه‌گرا تعریف واحدی از آن وجود ندارد. معمولاً این نظریه در مقابل با غایتگرایی تعریف می‌شود یعنی نظریه‌ای است که ایجاد بهترین نتایج را ملاک درستی و وظیفه نمی‌داند. بر خلاف تصور مشهور، هدف قرار ندادن ایجاد بیشترین خوبی، ملاک وظیفه‌گرایی نیست. برخی معیارهای دیگر برای وظیفه‌گرایی ذکر شده است که به نظر ما اصالت ندارند. از جمله این که وظیفه‌گرایی متعهد به اصل عدالت، نظریه‌ای غیرپهینه‌ساز، قاعده محور، مطلق‌گرا و امر محور است و واکنشی احترام‌آمیز به ارزشها و اشخاص دارد.

**روش کار:** در این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی ابتدا به تبیین و توصیف تعاریف ارائه شده از وظیفه‌گرایی پرداخته و پس از تحلیل و نقد آنها سعی کرده‌ایم به تعریفی جامع از وظیفه‌گرایی برسیم.

**نتیجه‌گیری:** وظیفه‌گرایی دیدگاهی است در مقابل غایت‌گرایی، که دو اصل مورد قبول غایت‌گرایی یا یکی از آن دو یعنی استقلال معنای خوب از درست و تعریف درست به پیشینه‌سازی خوب را رد می‌کند. بنابراین وظیفه‌گرایی به نظرانی گفته می‌شود که درستی اعمال برای آنها مقدم بر خوبی بوده و مستقل از آن است و درست صرفاً چیزی که خوب را پیشینه‌سازی کند نیست. ملاک درستی اعمال در نظریه‌های مختلف وظیفه‌گرایی چیزی از قبیل اصول عقلی مانند اصل تعمیم‌پذیری، ذات اعمال، امر الهی، قرارداد اجتماعی، اراده و انتخاب فردی یا حقوق است.

**واژگان کلیدی:** فلسفه اخلاق، وظیفه‌گرایی، غایت‌گرایی، نتیجه‌گرایی

### سرآغاز

کانت می‌گردد. از آنجا که تقسیم‌بندی نظرات اخلاقی و تعیین جایگاه آنها از حیث غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی در تبیین و توضیح آنها اهمیت بسزایی دارد، در این مقاله سعی کرده‌ایم به این مهم بپردازیم. در این مقاله ابتدا دیدگاهها و تعاریف مختلف در باب وظیفه‌گرایی تبیین می‌گردد و سپس به تحلیل و نقادی آنها می‌پردازیم تا در نهایت به شاخصه‌ها و ویژگیهای اصلی نظرات وظیفه‌گرا نایل شویم و تعریفی جامع از آن ارائه کنیم.

### انواع نظریات اخلاق هنجاری

نظریات مربوط به اخلاق هنجاری در تقسیم اولیه به نظریات ناظر به الزام و ناظر به ارزش تقسیم می‌شود. نظریات ناظر به

وظیفه‌گرایی اخلاقی یکی از نظریات عمده در اخلاق هنجاری است که دارای انواع و تقریرهای مختلفی است. عقل‌گرایی کانت، شهودگرایی دیوید راس، قراردادگرایی اجتماعی، نظریه امر الهی، و اخلاق اگزیستانسیالیستی جزء نظرات وظیفه‌گرا ذکر می‌شوند. این تنوع و تکرر در تقریرهای مختلف وظیفه‌گرایی باعث شده تعریف آن دشوار گردد به طوری که تعریف مورد اتفاقی در مورد آن وجود نداشته باشد. گاه وظیفه‌گرایی چنان وسیع و گسترده تعریف می‌شود که شامل برخی نظرات غایت‌گرا مانند سودگرایی جان استورات میل و جورج مور نیز می‌شود و گاه چنان ضیق تعریف می‌گردد که تنها شامل وظیفه‌گرایی

و نادرستی عمل را مبتنی بر نتایج آن و بر ارزش غیر اخلاقی‌ای که آن عمل ایجاد می‌کند، می‌داند. طبق این تعریف، غایت‌گرا ابتدا چیزی را به عنوان خوب و ارزش ذاتی در جهان تعیین می‌کند که جنبه اخلاقی نداشته و فارغ از اخلاق، خوب به حساب می‌آید. بعد، عملی را که موجب ایجاد آن خوب می‌گردد به لحاظ اخلاقی درست می‌داند. برای مثال، معروفترین شکل غایت‌گرایی، سودگرایی اخلاقی جرمی بنتام است که معتقد است تنها خوب بالذات در جهان «لذت» است و عملی درست است که نسبت به هر عمل دیگر بیشترین لذت را ایجاد کند. (۳)

اما وظیفه‌گرایی در مقابل، این ادعا را که درستی و نادرستی اعمال صرفاً مبتنی بر نتایج آنها است انکار می‌کند. لذا در تعریفش گفته می‌شود «اخلاق وظیفه‌گرا آن دسته از نظرات اخلاقی است که مطابق آنها برخی اعمال بدون لحاظ نتایجشان باید یا نباید انجام شوند» (۴)؛ «وظیفه‌گرایی اخلاقی، رویکردی در اخلاق است که بر درستی و نادرستی ذاتی اعمال به‌جای خوبی و بدی نتایج آنها توجه دارد» (۵).

وظیفه‌گرا معتقد است اوصاف دیگری غیر از خوبی و بدی نتایج عمل وجود دارد که تعیین‌کننده درستی و نادرستی آن است مثلاً این که آن عمل مصداق وفای به عهد یا عدالت است؛ این که آن عمل توسط خدا امر یا نهی شده است. بنابراین به عقیده برخی بهترین تعریف برای وظیفه‌گرایی این است که بگوییم ضد غایت‌گرایی است. این تعریف هم شامل نظرات وظیفه‌گرای صرف می‌شود که نتایج را اصلاً در درستی و نادرستی عمل دخیل نمی‌دانند و هم شامل نظرات وظیفه‌گرایی که نتایج را هم در کنار امور دیگر دخیل می‌دانند. (۳)

اشکال این‌گونه تعاریف آن است که یک تعریف سلبی است درحالی که تعریف کامل باید تعریف ایجابی باشد و دقیقاً مشخص کند که معرف چیست. متأسفانه فیلسوفان اخلاق چندان بر سر این مسأله توافق ندارند که وظیفه‌گرایی دقیقاً چیست. آنها مشخص نمی‌کنند که این کدام اوصاف ذاتی اعمال است که آنها را درست یا نادرست می‌سازد. آنها فقط تمایل دارند بگویند این اوصاف، تنها نتایج اعمال نیستند بلکه (فقط یا همچنین) اوصاف ذاتی اعمال هستند. اما اینجا دو مشکل ایجاد می‌شود: اول، این که مفهوم اوصاف ذاتی کاملاً مبهم است و

الزام به دو دسته «غایت‌گرایی»<sup>۱</sup> و «وظیفه‌گرایی»<sup>۲</sup> تقسیم می‌شوند و نظریات ناظر به ارزش، نظریات «فضیلت‌گرا»<sup>۳</sup> نامیده می‌شوند. معمولاً در تعاریف رایج، نظریات غایت‌گرا به نظریاتی گفته می‌شود که توجه به غایت و نتایج عمل برای آنها در اولویت قرار دارد و حتی تنها اولویت است. از نظر ایشان، عمل درست، عملی است که موجب بیشترین نتایج خوب نسبت به اعمال جایگزین دیگر باشد. اما نظریات وظیفه‌گرا، آنچه برایشان در درجه اول اولویت قرار دارد، انجام وظایف و الزامات خاص اخلاقی است. منبع این الزامات ممکن است منبع الهی و دینی باشد یا عقل انسانی یا چیز دیگر. ما موظف به وظایف و الزامات اخلاقی هستیم که نتایج خوب یا بد عمل، یا اصلاً دخالتی در تعیین آنها ندارند و یا فقط یکی از عوامل تعیین‌کننده هستند. (۱)

## تعریف وظیفه‌گرایی

«وظیفه‌گرایی» معادل واژه «Deontology» است که ترکیبی از دو واژه یونانی «deon» به معنای «الزام و وظیفه»، و «Logos» به معنای «شناخت» است که مجموعاً «وظیفه‌شناسی» معنی می‌دهد. برخی معتقدند اولین کسی که این اصطلاح را به کار برد جرمی بنتام بود و برخی معتقدند سی. دی. براد در کتابش «پنج نوع نظریه اخلاقی» اولین بار آن را مصطلح کرد. (۲)

تعاریف مختلفی برای وظیفه‌گرایی ذکر شده است که هر یک تنها برخی از انواع وظیفه‌گرایی را شامل می‌شود. اغلب تعاریف، وظیفه‌گرایی را با نظریه مقابل آن یعنی غایت‌گرایی تعریف کرده‌اند. از این رو، ما ابتدا سعی می‌کنیم تعاریف و معیارهایی را که برای تمایز این دو نظریه ذکر شده برشمرده سپس به بررسی، تحلیل و نقد آنها بپردازیم تا در نهایت به یک جمع‌بندی برسیم.

## نظریه غیر غایت‌گرا

فیلسوفان مشهور اخلاق، وظیفه‌گرایی را به عنوان نظریه غیر غایت‌گرا تعریف می‌کنند. غایت‌گرایی، نظریه‌ای است که درستی

خوب دانستن آن، اولاً به جهت اخلاقی نیست بلکه از منظر لذت‌گرایی است و ثانیاً در چگونگی کسب آن خود را ملزم به رعایت هیچ ملاحظه اخلاقی نمی‌داند. بنابراین معنای «خوب» کاملاً مستقل از معنای «درست» است. صرف قید اول برای غایت‌گرایی کافی نیست چون ممکن است نظریه‌ای معنای خوب را یک امر غیر اخلاقی مثل «خوشی» قرار دهد ولی معتقد باشد کسب این خوبی اگر منجر به نقض حقوق انسانهای دیگر گردد، درست و در نتیجه، خوب نیست، که در این صورت این نظریه یک نوع وظیفه‌گرایی خواهد بود.

بنابراین، ویژگی استقلال معنای خوب از درست ویژگی مهم غایت‌گرایی است. غایت‌گرا به علاوه، معتقد است ابزار مستقلاً برای ارزیابی آنچه درست است وجود ندارد. یعنی هیچ معیار مستقل از خوب برای ارزیابی این‌که چه موقع و تحت چه شرایطی رفتار ما نسبت به دیگران توجیه‌پذیر است وجود ندارد. همان‌طور که در تفکیک معنای خوب و درست گفته شد، «درست» مربوط به الزاماتی است که در تعقیب غایت «خوب» وجود دارند. غایت‌گرا معتقد است تنها الزام ما بیشینه‌سازی خوب (مثلاً لذت) است. درست یعنی چیزی که خوب را بیشینه می‌کند و تا وقتی که عمل من نسبت به دیگران این ویژگی را دارد موجه و درست است و ملاحظه دیگری در کار نیست. بنابراین معنای درست کاملاً وابسته به معنای خوب است. طبق این تعریف، بیشینه‌سازی خوب هرگز نمی‌تواند نادرست باشد. برای غایت‌گرا اصلاً مهم نیست که خوب چگونه در بین افراد توزیع می‌شود، عادلانه یا ناعادلانه؛ بلکه مهم، بیشینه‌سازی بهترین نتایج کلی است.<sup>(۷)</sup>

در مقابل، وظیفه‌گرایی، منکر یکی از دو ادعا یا هر دو است. وظیفه‌گرایی نوع اول که وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا نام دارد، فقط منکر ادعای استقلال خوبی از درست است ولی ادعای بیشینه‌سازی را قبول دارد. مساوات‌گرایی غایی<sup>۴</sup> پارفیت و مساوات‌گرایی غیر ابزاری<sup>۵</sup> تمکین از جمله این نظرات هستند. پارفیت، تساوی را یک خوب ذاتی می‌داند و معتقد است هدف قرار دادن تساوی مردم در بهره‌مندی از خوبها موجب ایجاد بهترین شرایط ممکن می‌شود. در اینگونه نظرات مفاهیمی مانند تساوی و توزیع برابر، داخل در معنای خوب است که مفاهیمی

تمایز بین اوصاف ذاتی و غیرذاتی مشکل است. دوم، حتی اگر وظیفه‌گرایان بتوانند به‌طور موفقیت‌آمیزی مشخص کنند چه اوصافی ذاتی و غیرذاتی هستند، این مشکل باقی می‌ماند آنچه آنها ادعا می‌کنند وصف ذاتی است، ممکن است در توصیفی دیگر، یک وصف غیر ذاتی باشد.<sup>(۳)</sup> بنابراین تعریف وظیفه‌گرایی به نظرات غیرغایت‌گرا کامل نیست.

### مقدم داشتن درستی بر خوبی

یک ملاک مشهور دیگر در تمایز غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی که می‌تواند مبنای تعریفشان باشد، تمایز آنها بر اساس توجه به رابطه «خوب» و «درست» و مقدم دانستن یکی بر دیگری است. بر این اساس در تعریف وظیفه‌گرایی گفته شده: «وظیفه‌گرایی اغلب برای اشاره به نظریاتی که این چند چیز را مورد توجه قرار می‌دهند، به کار می‌رود: ماهیت وظیفه (درست)، ماهیت ارزش (خوب) و رابطه میان درست و خوب.»<sup>(۶)</sup> این تمایزی است که اولین بار، جان راولز متذکر شد و سپس توسط دیگران اقتباس گردید.<sup>(۴)</sup>

راولز مفاهیم اصلی اخلاق را «خوب» و «درست» می‌داند که این دو مفهوم، ساختار اصلی یک نظریه را تعیین می‌کنند. مفهوم «خوب» به ما می‌گوید که آنچه ارزشمند است و ارزش تعقیب دارد چیست؟ بنابراین مفهوم «خوب»، نشانی و جهت کلی را در زندگی برای ما تعیین می‌کند. ولی مفهوم «درست» به ما می‌گوید انتخاب‌های قانونی و مشروع برای رسیدن به آن هدف چیست؟ باید‌ها و نباید‌هایی که ما در این مسیر باید به آنها احترام بگذاریم چیست؟ الزامات عملی ما چیست؟ راولز نظراتی را «غایت‌گرا» می‌داند که متعهد به دو اصل زیر باشند:

(۱) خوب، مستقل از درست تعریف می‌شود (ادعای استقلال خوب)؛

(۲) درست، به چیزی که خوب را بیشینه می‌کند، تعریف می‌شود (ادعای بیشینه‌سازی).

این دو ادعا منطقیاً از هم جدا هستند و تعهد به هر دو شرط برای غایت‌گرایی ضروری است. به عنوان مثال، یک غایت‌گرا ممکن است «خوشی و لذت» را یک امر ذاتاً خوب بداند که

این معیار راولز در تعریف و تفکیک وظیفه‌گرایی از غایت‌گرایی گرچه معیار لازم و بسیار مفیدی است و ما را در شناخت این نظرات کمک می‌کند ولی اشکال آن سلبی بودنش است. یعنی راولز می‌گوید: وظیفه‌گرا کسی است که یکی از دو مدعای غایت‌گرایی یعنی استقلال معنای خوب و ادعای بیشینه‌سازی را رد می‌کند ولی مشخص نمی‌کند که وظیفه‌گرا در مقابل در مورد معنای خوب و درست چه نظری دارد.

### عدالت‌گرایی

گاه تمایز وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی را بر اساس اصل عدالت بیان می‌کنند. غایت‌گرایی صرفاً ارتقای خوب را غایت خود قرار می‌دهد و توزیع عادلانه برایش مهم نیست؛ ولی وظیفه‌گرایی توزیع خوب مطابق قواعد عدالت را هدف قرار می‌دهد. وظیفه‌گرایان اعتقاد دارند عدالت باید اجرا شود گرچه افلاک بر زمین افتد. این تعریف گرچه یک تعریف ایجابی است و از تعاریف سلبی قبلی بهتر است ولی برخی معتقدند دو اشکال بر این تعریف وارد است: اول این که ممکن است در یک نظریه غایت‌گرا هم، عدالت خود به عنوان بخشی از معنای خوب که باید ارتقا یابد، معرفی شود؛ دوم این که، یک سودگرای قاعده‌نگر ممکن است معتقد به رعایت اصل عدالت در جامعه و توزیع خوب بر اساس آن باشد. در نتیجه تعریف مانع اغیار نیست. (۸)

ولی به نظر ما هر دو اشکال صحیح نیست. اشکال اول به این دلیل که اگر نظریه‌ای معنای عدالت را داخل در معنای خوب کند یعنی دیگر قائل به استقلال معنای خوب از درست نیست و خوبی را وابسته به درستی کرده است. در آن صورت جزء نظرات وظیفه‌گرای نتیجه‌گرا خواهد بود. اشکال دوم به این دلیل وارد نیست که توجیه درستی عدالت و الزامیت آن توسط سودگرای قاعده‌نگر<sup>۷</sup> توسل به اصل سود است نه آن‌چنان که وظیفه‌گرا توجیه می‌کند که عدالت فی حد ذاته، عملی درست و الزامی است گرچه موجب بیشینه‌سازی خوب نگردد. بنابراین اگر نظریه‌ای قائل به الزامی بودن اصل عدالت باشد نه به سبب این که این اصل موجب بیشینه شدن خوب و سود می‌گردد، بلکه به سبب ملاحظات دیگر (مثل درستی ذاتی آن)، آن نظریه وظیفه‌گرا خواهد بود. ولی به هر حال به نظر ما این وجه تمایز، در واقع به

اخلاقی بوده و در سایه اصول پیشین عدالت و درستی توصیف می‌شوند. در این نوع نظریه‌ها خوبی باید افزایش یابد (اصل بیشینه‌سازی خوب) ولی بخشی از معنای خوب را عدالت و انصاف تشکیل می‌دهد. در نتیجه، غایت بیشینه‌سازی خوب نمی‌تواند کاملاً از چگونگی افزایش این خوب جدا باشد یعنی این افزایش باید به روشی درست صورت گیرد (وابستگی خوب به درست).

نوع دوم وظیفه‌گرایی، وظیفه‌گرایی نانتیجه‌گرا است که ادعای بیشینه‌سازی را به جای ادعای استقلال معنای خوب (یا بعلاوه آن) رد می‌کنند و تفسیر مستقلی برای درست ارائه می‌دهند که در نتیجه آن، الزامات مستقل دیگری وجود خواهد داشت که چه بسا موجب بیشینه‌سازی خوب هم نشوند. در نظریات نوع دوم، الزامات تحمیل شده بر اساس معنای درست، بخشی از معنای خوب نیستند بنابراین ممکن است گاهی این الزامات، بیشینه‌سازی خوب را مانع گردند. (۷) وظیفه‌گرایی ایمانوئل کانت و نظریه امر الهی از جمله این نظرات هستند. کانت به هیچ وجه اصل بیشینه‌سازی را ملاک درستی اعمال نمی‌داند و اصل تعمیم‌پذیری را ملاک درستی می‌داند. عملی مانند دروغ‌گویی که انجامش قابل تعمیم برای همه نباشد، درست نیست گرچه من با انجام آن نتایج خوبی کسب کنم. نظریه امر الهی هر آنچه را خدا به آن امر کرده باشد خوب و اطاعت از امر الهی را درست می‌داند.

تا قبل از راولز، نظرات غایت‌گرا معمولاً چنین تعریف می‌شد که وظایف اخلاقی را تحت یک وظیفه و الزام عام یعنی بیشینه‌سازی خوب قرار می‌دهند. طبق این تعریف، غایت‌گرایی و نتیجه‌گرایی<sup>۶</sup> یکسان همدیگر و در مقابل وظیفه‌گرایی اخذ می‌شد ولی در واقع چنین نیست. نظرات غایت‌گرا منحصرأ با هدف ارتقا و ایجاد بیشترین میزان خوب تعریف نمی‌شوند چرا که آنها در وهله اول، همچنین دیدگاه خاصی در مورد آنچه خوب است دارند. همین دیدگاه آنان در مورد ماهیت خوب و رابطه آن با درست است که مایه تمایزشان با وظیفه‌گرایی است. از طرف دیگر نتیجه‌گرایی یا تعهد به اصل ایجاد بیشترین خوبی، امری است که با وظیفه‌گرایی قابل جمع است. این نکته مهمی است که فیلسوفان وظیفه‌گرای دیگری چون ویلیام فرانکنا و اچ. ای. پریچارد به آن تذکر داده‌اند. (۸ و ۹)

یعنی وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا اصل بیشینه‌سازی خوب را قبول داشت. علاوه بر این که این تعریف، مشکل سلبی بودن را نیز دارد و به تنهایی نمی‌تواند تعریف کاملی برای وظیفه‌گرایی باشد.

#### احترام به ارزشها

از جمله معیارهای دیگری که برای تفکیک وظیفه‌گرایی از غایت‌گرایی ارائه شده است، نحوه واکنش آنها به ارزش است. نتیجه‌گرا راه درست پاسخ به هر ارزشی را بیشینه‌سازی آن می‌داند یعنی در هر انتخاب، با این نگاه به آینده عمل می‌کند که بهترین راه افزایش این خوب و ارزش چیست. در مقابل، وظیفه‌گرایی، احترام به خود ارزش را الزامی می‌داند فارغ از این که این رفتار چه نتایجی به دنبال داشته باشد. (۹) روشن است که بازگشت این وجه تمایز نیز به دو وجه تمایز دوم است یعنی این که اصل بیشینه‌سازی، تنها ملاک درستی اعمال نیست و این که مفهوم درست مبتنی بر مفهوم خوب نیست.

#### احترام به اشخاص

تقابل دیگری که بین وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی به عنوان وجه تمایز پیشنهاد می‌شود تقابل شخص محوری و ارزش محوری است. غایت‌گرایی ابتدا به خوبی نتایج و ارزشمند بودن آن برای فاعل یا جامعه می‌نگرد؛ ولی وظیفه‌گرایی به اصول اخلاقی مانند آزادی، عدالت، احترام به حقوق اشخاص، وفاداری به حقیقت در رابطه با دیگران، صرفاً به عنوان این که آنها یک شخص هستند توجه می‌کند. مفهوم شخص انسانی یک مفهوم بنیادی در چنین اصولی است. بنابراین دلایل وظیفه‌گرا و غایت‌گرا برای عمل مختلف است. دلیل غایت‌گرا برای عمل، ارزش محور است یعنی چون این عمل موجب ایجاد فلان خوب و ارزش می‌شود الزامی است. ولی دلیل وظیفه‌گرا شخص محور است یعنی چون این عمل، نوعی احترام به اشخاص دیگر است الزامی است. (۹)

مشکل این معیار آن است که براساس آن، اغلب نظرات اخلاقی حتی نظرات غایت‌گرا، وظیفه‌گرا خواهند شد. ویل کیملیکا معتقد است نه تنها نظرات اخلاقی کانت و راولز براساس

وجه تمایز استقلال درست از خوب بازگشت می‌کند و معیار جدید و مستقلی برای تفکیک غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی نیست.

#### نظریه غیر بهینه‌ساز

غایت‌گرایی نظریه‌ای بود که ابتدا یک امر غیر اخلاقی را به عنوان خوب مشخص می‌کرد و سپس درست را به بیشینه‌سازی<sup>۸</sup> آن خوب یا بهینه‌سازی<sup>۹</sup> شرایط تعریف می‌کرد. به تعبیر دیگر از نظر او خوب مقدم بر درست است. بر این اساس برخی وظیفه‌گرایی را به عنوان نظریه‌ای که غیر بهینه‌ساز است و ملتزم به ایجاد بهترین شرایط و ارتقای خوبی نیست، تعریف کرده‌اند. ولی اشکال این تعریف عدم مانعیت آن است. چون سودگرایی قاعده‌نگر نظریه‌ای است که به ظاهر غیر بهینه‌ساز است و معتقد است به علت مبهم بودن و مشکل بودن تشخیص بهترین نتایج در هر موقعیت جزئی، برای بهینه‌سازی شرایط و ارتقای خوبی، باید از هدایت قواعد بهره‌مند شویم و خود را ملزم به رعایت قواعد اخلاقی بکنیم گرچه عمل به این قواعد ممکن است در یک موقعیت خاص، موجب بهترین نتایج نیز نشود. بنابراین سودگرایی قاعده‌نگر یک نظریه غیر بهینه‌ساز است و طبق تعریف، باید جزء وظیفه‌گرایی محسوب شود و حال این که چنین نیست. بنابراین تعریف وظیفه‌گرایی به نظریه غیر بهینه‌ساز یا غیر بیشینه‌گر درست نیست. (۸)

البته به نظر می‌رسد اگر بهینه‌سازی را به معنای اعم از بهینه‌سازی عمل‌نگر و قاعده‌نگر بگیریم مشکل حل می‌شود. چون سودگرایی قاعده‌نگر نیز بهینه‌ساز است و معتقد به تقدم خوبی بر درستی و وابستگی درستی به خوبی است. اما بهینه‌سازی در هر عمل و موقعیت خاص را همچون سودگرایی عمل‌نگر، درست و بلکه ممکن نمی‌داند لذا متوسل به قواعد اخلاقی می‌شود. بدین ترتیب مشکل عدم مانعیت تعریف حل می‌شود. ولی مشکل جامعیت آن هنوز باقیست. چون هیچ اشکالی ندارد یک وظیفه‌گرا، بهینه‌سازی شرایط و ارتقای خوبی را به عنوان یک اصل اخلاقی در کنار سایر اصول و وظایف اخلاقی قبول داشته باشد. در نتیجه نمی‌توان گفت تمام نظرات وظیفه‌گرا غیر بهینه‌ساز هستند. هم‌چنان که نوع اول وظیفه‌گرایی

آنها عمل‌نگر هستند که درستی را ذاتاً خصوصیت جزئی و شخصی هر عملی می‌دانند و معتقدند ارائه قواعد کلی برای اخلاق ممکن یا مفید نیست. علاوه بر این که نظرات نتیجه‌گرایی قاعده‌نگر نیز الزامات اخلاقی را بر اساس قواعد کلی بیان می‌کنند و توجهشان به قواعدی است که بیشترین سود را برای جامعه دارد. چنانچه برخی بر سودگرایی قاعده‌نگر این ایراد را می‌گیرند که نوعی قاعده‌پرستی است و حتی برخی آن را نوعی وظیفه‌گرایی می‌دانند که عمل به قواعد اخلاقی را وظیفه می‌داند حتی اگر در مواردی نتایج بدی داشته باشد و موجب کاهش خوبی گردد. (۸)

هرچند به نظر می‌رسد اشکال دوم، بر خلاف اشکال اول، وارد نباشد چون توجیه وظیفه‌گرایی در عمل به قواعد، درستی ذاتی اعمال است ولی توجیه سودگرایی قاعده‌نگر ایجاد بیشترین خوبی است، ولی به هر حال، این وجه تمایز از طرفی جامع نبوده و تمام انواع وظیفه‌گرایی را شامل نمی‌شود و از طرف دیگر اصیل نبوده و به وجه تمایز دوم یعنی تقدم درست بر خوب باز می‌گردد.

### نظریه مطلق‌گرا

برخی وظیفه‌گرایی را چنین تعریف می‌کنند: «یک نظریه وظیفه‌گرایی اخلاقی نظریه‌ای است که معتقد است برخی اعمال بدون ملاحظه نتایجشان بر خوشبختی یا بدبختی مردم الزامی هستند. شعار «عدالت باید اجرا شود گرچه افلاک بر زمین افتد» اشاره به روحی می‌کند که اغلب همراه نظرات وظیفه‌گرا است.» بر اساس این دیدگاه یک نظریه وظیفه‌گرا آن است که یک وظیفه را طوری توجیه کند که در همه شرایط، نقض آن نادرست باشد و فرق نکند که بهای احترام به آن چقدر باشد. برای مثال آلن دونینگن می‌گوید: «مطلقاً ارتکاب به قتل ممنوع است» (۸) و کانت تمام احکام اخلاقی را مطلق می‌داند، از جمله دروغ‌گویی را حتی برای نجات جان انسان ممنوع می‌داند. (۱۲)

اشکال این تعریف آن است که شامل وظیفه‌گرایی چون دیوید راس نمی‌شود کسی که مطلق‌گرا نبود. (۱۳) علاوه بر این که بسیاری از فیلسوفان، مطلق‌گرایی اخلاقی را معقول نمی‌دانند و وظیفه‌گرایان متأخر غالباً غیر مطلق‌گرا هستند.

معیار احترام به اشخاص و استقلال آنها وظیفه‌گرا هستند بلکه سودگرایی آر. ام. هر، پیتر سینگر، جان هارسنی، سیجویک و حتی بنتام هم وظیفه‌گرا خواهند بود. چون آنها نیز معتقد به رعایت انصاف و تساوی بین اشخاص بودند. مفهوم استقلال انسانی در نظرات غایت‌گرا نیز به عنوان یک خوب مطرح می‌شود که باید ارتقاء یابد. (۹)

ولی به نظر ما گرچه نظرات غایت‌گرا نیز ممکن است احترام به شخص انسان و حفظ استقلال و حرمت او را الزامی بدانند، ولی نقطه تمایز و اختلاف آنها با نظرات وظیفه‌گرا در نحوه توجیه و استدلالشان برای این الزام است. غایت‌گرا بر اساس این که چون احترام به اشخاص، یک خوب یا جزئی از معنای آن است و پیشینه‌سازی خوب الزامی است، آن را الزامی و وظیفه می‌داند؛ ولی وظیفه‌گرا بر اساس این که احترام به اشخاص، ذاتاً عمل درستی است یا این که مورد امر الهی یا مورد توافق اجتماعی است (یا بر حسب هر چیزی که انواع مختلف وظیفه‌گرایی آن را منشاء الزام می‌دانند) آن را الزامی و وظیفه می‌داند. بر این اساس این معیار با توجه به نحوه توجیه این الزام برای تمایز نظرات وظیفه‌گرا و غایت‌گرا معیار درستی است ولی اصالت نداشته و بازگشت آن به معیار تقدم درست بر خوب است.

### نظریه قاعده‌گرا

یکی دیگر از معیارهایی که برای تمایز نظرات وظیفه‌گرا پیشنهاد می‌شود، توجه آنها به قواعد و اصول اخلاقی است. در تعریف وظیفه‌گرایی گفته‌اند: «وظیفه‌گرایی به مقوله عامی از نظرات اخلاقی گفته می‌شود که عمل درست را بر اساس وظایف و قواعد اخلاقی تعریف می‌کنند» (۱۰)؛ «نظامهای اخلاقی وظیفه‌گرا بر اساس وفاداری به قواعد و وظایف مستقل اخلاقی و تبعیت از آنها توصیف می‌شوند» (۱۱). این معیار که با وظیفه‌گرایی کانت بیشتر مطابق است، نظرات وظیفه‌گرا را نظراتی بیان می‌کند که ملاک درستی اعمال را نه در نتایجی که ایجاد می‌کنند بلکه در مطابقتشان با اصول و قواعد عملی خاص مانند اصل تعمیم‌پذیری می‌دانند.

اشکال این تعریف آن است که تمام وظیفه‌گرایان درستی را بر اساس مطابقت با قواعدی خاص تعریف نمی‌کنند برخی از

به نظر می‌رسد این تفاوت نیز اصالت نداشته و به وجه تمایز دوم بر می‌گردد. غایت‌گرا چون خوب را مقدم بر درست می‌داند و چون درست را تنها چیزی می‌داند که خوب را بیشینه کند، لذا معیار دیگری به نام روابط شخصی فاعل با دیگران برایش الزام‌آور نیست. اما وظیفه‌گرا چون درست را مقدم بر خوب می‌داند لذا منشاء دیگری غیر از بیشینه‌سازی خوب برای الزامات تعیین می‌کند که این منشاء الزامات شخصی برای فاعل ایجاد می‌کند. علاوه بر این، هیچ منافاتی ندارد که یک غایت‌گرا هم فاعل محور باشد. بدین نحو که اگر یک غایت‌گرای قاعده‌نگر توجه به روابط شخصی فاعل با خانواده و دوستان را مایه بیشینه شدن خوب در جامعه گرداند، چه بسا چنین الزاماتی نیز بر فاعلها تحمیل کند.

### نتیجه‌گیری

پس از بحث و بررسی تعاریف و معیارهای نه‌گانه ذکر شده برای وظیفه‌گرایی به این نتیجه می‌رسیم از این تعاریف تنها تعاریف دوم، معیاری اصیل و نسبتاً جامع برای وظیفه‌گرایی ارائه کرده است و تعاریف دیگر اساساً یا نادرست بودند و یا اصیل نبوده و به تعریف دوم بازگشت می‌کردند.

بنابراین در تعریف غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی و تفکیک آنها می‌گوییم:

۱. غایت‌گرایی نظریه‌ای است که ابتدا یک خوب غیر اخلاقی را به عنوان ارزش غایی تعیین می‌کند و تفسیری از خوب ارائه می‌کند که کاملاً مستقل از درست است (ادعای استقلال خوب). سپس تفسیری از درست ارائه می‌دهند که کاملاً وابسته به خوب است یعنی درست را تنها بیشینه‌سازی آن خوب تعریف می‌کند و هیچ ملاحظه دیگری برای درست غیر آن قبول ندارد (ادعای بیشینه‌سازی). نظرات غایت‌گرایی در ساختار کلی که تعهد به دو اصل قبل است یکسانند ولی می‌توانند در تعریفشان از ماهیت خوب متفاوت باشند و خوب را به سود، خوشی، لذت، مزیت، زیبایی و ... تعریف کنند.

۲. در مقابل، نظرات وظیفه‌گرا یا تعریفی از خوب ارائه می‌کنند که حداقل بخشی از معنای آن با درست شکل یافته است (نوع

بنابراین مطلق‌گرایی نمی‌تواند به عنوان یک ویژگی فراگیر نظرات وظیفه‌گرا باشد. از طرف دیگر می‌توان نظرات غایت‌گرایی را نوعی مطلق‌گرایی دانست که معتقدند تنها یک اصل اصیل و مطلق در اخلاق وجود دارد و آن این که «همیشه چنان عمل کن که بیشترین خوبی در جهان ایجاد شود». لذا این تعریف نیز صحیح نیست.

### الزام‌گرایی شخصی

تفاوت دیگری که بین نظرات وظیفه‌گرا و غایت‌گرا ذکر می‌شود این است که وظیفه‌گرایی، فاعل را به سوی آنچه باید انجام دهد هدایت می‌کند نه آنچه باید ایجاد کند. برای مثال، اگر نکشتن انسان بیگناه یک وظیفه باشد، این وظیفه فقط بیانگر وظیفه فاعل نسبت به ترک عمل کشتن توسط خود است نه این که از انجام قتل توسط دیگران جلوگیری کند و موجب کاهش قتل در جهان و ایجاد شرایط بهتر شود. برخی از فیلسوفان این ویژگی الزامات وظیفه‌گرایانه را چنین بیان کرده‌اند که آنها فاعل محور یا وابسته به فاعل هستند. (۹)

این ویژگی و وجه تمایز نیز به نظر می‌رسد دارای اصالت نباشد. چرا که وظیفه‌گرا ممکن است در کنار الزام به ترک قتل الزامات دیگری هم مانند نیکوکاری، تلاش برای ایجاد بهترین جامعه، ممانعت از رواج فساد در جامعه، کمک به همسایه و دیگر الزاماتی که موجب ایجاد بهترین شرایط زندگی می‌شود، بر فاعل تحمیل کند.

ویژگی فاعل محوری نظرات وظیفه‌گرا به معنای دیگری نیز به عنوان وجه تمایز مطرح شده است. نظرات غایت‌گرا «بی‌طرف- به فاعل»<sup>۱۰</sup> هستند یعنی معتقد به بیطرفی اخلاقی‌اند. برای سودگرایی چون بن‌تام، مهم ایجاد بیشترین مقدار سود برای جامعه است و فرق نمی‌کند که این سود به سود چه کسی باشد. به سود پدر، مادر و آشنایان خود باشد یا به سود دیگران که اصلاً نمی‌شناسد. لذا روابط خویشاوندی فاعل برای او هیچ الزام خاصی نمی‌آورد. (۱۴) اما نظرات وظیفه‌گرا «وابسته به- فاعل»<sup>۱۱</sup> هستند و روابط خویشاوندی و یا دیگر روابط فاعل با دیگران چون رابطه دوستی برای او الزامات خاصی می‌آورد. (۱۴ و ۱۵)

ملاک درستی می‌دانند و رعایت قراردادهای اجتماعی را وظیفه هر کس بیان می‌کنند؛ اخلاق اگزیستانسیالیستی، «تصمیم» و «انتخاب» انسان را معیار درست قرار می‌دهند و نظرات حق محور، رعایت حقوق فردی و اجتماعی را تعیین کننده وظایف قرار می‌دهند. (۱۸)

در نهایت در تعریف وظیفه‌گرایی می‌گوئیم: نظرات وظیفه‌گرا به دو گروه نتیجه‌گرا و غیر نتیجه‌گرا تقسیم می‌شود. نظرات وظیفه‌گرای نتیجه‌گرا گرچه درست را به بیشینه‌سازی خوب تعریف می‌کنند ولی حداقل بخشی از معنای خوب برای آنها با معنای درست تشکیل یافته است که درست امری مستقل از خوب است و از اموری از قبیل اصول عقلی مانند اصل تعمیم‌پذیری، ذات اعمال، امر الهی، قرارداد اجتماعی، اراده و انتخاب فردی و حقوق ناشی می‌شود. نظرات وظیفه‌گرای غیر نتیجه‌گرا درست را به بیشینه‌سازی خوب تعریف نمی‌کنند بلکه آن را چیزی مستقل از خوب می‌دانند که ناشی از امور فوق است.

اگر این دو نوع وظیفه‌گرایی را بخواهیم خلاصه و یکجا تعریف کنیم باید گفت: «نظراتی هستند که ملاک درستی اعمال برای آنها مقدم بر خوبی و مستقل از آن است و این ملاک چیزی از قبیل اصول عقلی مانند اصل تعمیم‌پذیری، ذات اعمال، امر الهی، قرارداد اجتماعی، اراده و انتخاب فردی و حقوق است.»

### واژه‌نامه

1. Teleology	غایت‌گرایی
2. Deontology	وظیفه‌گرا
3. Virtue Theories	نظریه‌های فضیلت
4. Telic egalitarianism	مساوات‌گرایی غایی مساوات‌گرایی ابزاری
5. Instrumental egalitarianism	
6. Consequentialism	نتیجه‌گرایی
7. Rule-utilitarianism	سودگرایی قاعده‌نگر
8. Maximizing	بیشینه‌سازی
9. Optimizing	بهینه‌سازی
10 Agent- neutral	بی‌طرف- به فاعل
11. Agent- relative	وابسته به- فاعل

اول) و یا درست را به عنوان بیشینه‌سازی خوب تعریف نمی‌کنند و یا هر دو را (نوع دوم). نظرات وظیفه‌گرا می‌توانند هم در ساختار کلی (یعنی چگونگی تصویر رابطه خوب و درست) و هم در ماهیت و جوهر (یعنی چگونگی تعریف درست و خوب) متفاوت باشند.

۱-۲. نظرات وظیفه‌گرای نوع اول در ساختار یکسانند (یعنی همه آنها نتیجه‌گرا هستند) اما می‌توانند در تعریفشان از ماهیت خوب و بیان مؤلفه‌های اخلاقی و غیر اخلاقی آن متفاوت باشند مثلاً برحسب این که خوب را به رفاه برابر، خوشی مطابق با استحقاق، حداقل لذت تضمین شده برای همه و ... تعریف کنند.

۲-۲. نظرات وظیفه‌گرای نوع دوم همه غیر نتیجه‌گرا هستند اما می‌توانند در ساختار کلی و هم در تعریف و ماهیت خوب متفاوت باشند.

ولی اشکال این تعریف آن است که تا حدودی حالت سلبی دارد و مشخص نمی‌کند که وظیفه‌گرایی، چه چیز را معیار درستی قرار می‌دهد.

با بررسی منابع، شش نوع وظیفه‌گرایی، بازشناسی می‌شود: وظیفه‌گرایی دینی (یا نظرات امر الهی)، وظیفه‌گرایی عقلی مانند نظریه کانت و کانتی‌ها، وظیفه‌گرایی شهودگرا مانند نظریه دیوید راس، نظرات قرار دادگرا، نظرات اگزیستانسیالیستی و نظرات حق محور. (۱۷ و ۱۶) همه این نظرات از این حیث مشترکند که برخلاف غایت‌گرایی، صرفاً نتیجه عمل را تعیین کننده درستی و نادرستی آن نمی‌دانند و مفهوم درست را مستقل از مفهوم خوب دانسته و آن را بیشینه‌سازی خوب معنا نمی‌کنند. ولی در این که درست چیست و چه چیز عمل درست (به تعبیر دیگر وظیفه) را مشخص می‌کند، متفاوتند. وظیفه‌گرایی عقلی، یک یا چند اصل عقلی را تعیین کننده وظیفه قرار می‌دهد برای مثال ایمانوئل کانت، عمل درست را عمل مطابق امر مطلق و اصل تعمیم‌پذیری می‌داند؛ وظیفه‌گرایی شهودگرا، درستی را خصوصیت ذاتی اعمال دانسته و معتقد به نوعی قوه شهود در انسان است که می‌تواند در هر موقعیتی وظیفه خود را کشف کند؛ نظرات امر الهی، درست را آنچه خدا به آن امر کرده است می‌دانند و فرمان الهی را تعیین کننده وظایف معرفی می‌کنند؛ نظرات قراردادگرا، آنچه را که مورد تایید و توافق اجتماعی باشد



منابع

- 10- Aylsworth K (2010). Historical introduction to Philosophy and Deontological Ethics. Available at: [http://en.wikiversity.org/wiki/Historical\\_Introduction\\_to\\_Philosophy/Deontological\\_Ethics](http://en.wikiversity.org/wiki/Historical_Introduction_to_Philosophy/Deontological_Ethics).
- 11- Cline A (2010). Deontology and Ethics: What is Deontology, Deontological Ethics. Available at: <http://atheism.about.com/od/ethicssystemsa/Deontological.htm>.
- 12- Kant I (1797). On a Supposed Right to tell lie from Benevolent Motives, in the work called *France*, Part VI. No. 1, on Political Reactions, by Benjamin Constant, p.123.
- 13- Ross W.D (2002). The Right and The Good. Oxford University Press, p.29.
- 14- Mcnaughton D (1998). Deontological Ethics, in "Routledge Encyclopedia of Philosophy", ed. Edward Craig, Routledge Publishing, 2, p.891.
- 15- Michael M , Larry A (2007). Deontological Ethics, in Stanford Encyclopedia of Philosophy. Available at: <http://plato.stanford.edu/>.
- 16- Honderich T (1995). The Oxford Companion to Philosophy. Oxford University Press, p. 941.
- 17- Cline A (2005) . Deontology and Ethics: What is Deontology, Deontological Ethics?. p.1, in <http://atheism.about.com/od/ethicssystemsa/Deontological.htm>; Waller, Bruce N. 2005. *Consider Ethics: Theory, Readings, and Contemporary Issues*. New York: Pearson Longman: 23.
- ۱۸- اترک حسین. وظیفه‌گرایی اخلاقی با تاکید بر آراء ایمانوئل کانت، دیوید راس و قاضی عبدالجبار معتزلی، پایان نامه دکترا، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، ۱۳۸۶.
- ۱- فرانکنا ویلیام کی. فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، انتشارات طه، ۱۳۷۶ص ۳۶.
- 2- Broad C. D (1930). *Five Types of Ethical Theory*. New York: Harcourt, Brace and Co: pp.277-278.
- 3-Spielthener G (2005). Consequentialism or Deontology? *Philosophia*, Philosophical Quarterly of Israel, 33 (1-4), pp.218-222.
- 4- Crisp R (1995). Deontological Ethics, in *The Oxford Companion to Philosophy*, ed.Ted Honderich, Oxford University Press, p.187.
- 5- Olson R. G (1967). Deontological Ethics in *The Encyclopedia of Philosophy*, Paul Edwards (ed.), London: Collier Macmillan, p.343.
- 6- Freeman S (2001). Deontology. in "Encyclopedia of Ethics", Second Edition, eds. Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker, Routledge Publishing,1, p.391
- 7- Ronzoni M (2009). Teleology, Deontology, and the Priority of Right: on some unappreciated distinctions", in *Ethical Theory and Moral Practice*, Springer Netherlands. <http://www.springerlink.com/content/dl/13224pgg318247/>, pp.2-6, 10-11, 19.
- 8- Gaus G.F (2001). What is Deontology? Part One: orthodox views, in *The Journal of Value Inquiry* 35:27-42, Kluwer Academic Publishers, p.28-29, 32-33.
- 9- Gaus G.F (2001). What is Deontology?, Part two: Reasons to act, in *The Journal of Value Inquiry* 35:179-193, Kluwer Academic Publishers, pp.184, 179-182, 185, 187-190.